

دروغ های هیروشیما، دروغ های امروزند

جان پیلجر

برگردان: محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

جان پیلجر، روزنامه نگار، نویسنده، و مستند ساز برجسته ی استرالیایی - انگلیسی (۱) که راقم این سطور، در سال های اخیر، سعادت ترجمه ی چند مقاله ی او در ارتباط با ایران و خاورمیانه را داشته است، در شماره ی ششم اوت روزنامه ی انگلیسی گاردین، به مناسبت سالگرد بمباران هیروشیما مقاله یی نوشته است که خود، آن را به درستی چنین خلاصه می کند:

«از دروغ های پی د ریپی تصاعدی برخاسته از گرد و غبار هیروشیمای منفجر شده، تا جنگ های امروز، و تهدید حمله به ایران.»

در ترجمه یی که می خوانید، قسمت هایی از بخش اول مقاله ی او را که به تشریح فاجعه ی هیروشیما می پردازد تلخیص کرده ام تا بخش دوم مقاله که مستقیماً مسائل امروز را تجزیه و تحلیل می کند تحت الشّاع بخش اول، قرار نگیرد...

۱۹ مرداد ۱۳۸۷

۹ اوت ۲۰۰۸

در سال ۱۹۶۷ اولین باری که من به هیروشیما رفتم، هنوز سایه یی دست نخورده، بر پله ها باقی مانده بود:

سایه ی یک زن. با ساق های کشیده، پشت خم شده، و دستی بر میانگاه، به انتظار گشوده شدن در های یک بانک.

از ساعت هشت و ربع صبح ششم اوت ۱۹۴۵ بود که او و تصویرش، آتش گرفته و سوخته، بر سنگ ها نقش شده بودند.

یک ساعت یا بیشتر، به سایه خیره شدم.
و بعد، به سمت رودخانه حرکت کردم.
در آنجا مردی را دیدم به نام «یوکیو» که بر قفسه‌ی سینه‌اش هنوز نقش و نگار
پیراهنی که به هنگام بمباران بر تن داشت حک شده بود.
او و خانواده‌اش همچنان در کلبه‌ی بنا شده بر خاک و خل یک «بیابان اتمی»
زندگی می‌کردند.

از روشنایی حیرت‌انگیزی می‌گفت که بر آسمان هیروشیما دیده بود. روشنایی
پی به رنگ آبی ملایم، همچون یک «قوس الکتریک». و آن گاه، توفانی و بارانی
سیاه.

«به زمین پرتاب شده بودم. همه چیز، ساکن بود و آرام. و وقتی که خود را
بازیافتم و برخاستم، مردمان را دیدم. عریان. بی هیچ کلامی. بعضی هاشان،
دیگر بر تشنان پوستی باقی‌مانده بود. یا بر سرشان مویی. فکر می‌کردم که
مرده‌ام...»

نه سال بعد، وقتی که من در جستجوی یوکیو دوباره به آن جا رفتم، او دیگر مرده
بود. از سرطان خون.

[در این قسمت، جان پیلجر به تفصیل در باره‌ی بمباران هیروشیما می‌نویسد، و
این که مطابق اسناد به دست آمده، هم خود ژاپنی‌ها پیش از بمباران، در پی
تسلیم شدن بودند، و هم به گفته‌ی کارشناسان، برای پیروزی بر ژاپن، کوچک
ترین نیازی به بمباران اتمی نبود.

و پس از آن، پیلجر، از دیروز به امروز نعب می‌زند:]

از همان زمان بمباران هیروشیما در سال ۱۹۴۵ تا به امروز، آمریکا دستکم سه بار
نزدیک بود که از بمب اتمی استفاده کند.

با جنبانیدن مترسکی به نام «مبارزه با ترور»، دولت‌های کنونی واشنگتن و لندن
اعلام کرده‌اند که آماده‌اند تا دست به حمله‌های اتمی «پیشگیرانه» علیه
کشورهای غیر اتمی بزنند.

با هر قدمی که ما را به ظلمت شبانه‌ی «نبرد نهایی میان خیر و شر» (۲) نزدیک

تر می کند، دروغ ها برای توجیه جنایت در پیش، شنیع تر و شنیع تر می شوند. امروز، «خطر آبی» ایران است. اما ایران، سلاح اتمی ندارد، و اطلاعات دروغین که می گویند ایران در تلاش ساختن سلاح اتمی است، به صورت وسیع، از سوی یک گروه اپوزیسیون ایرانی بدنام و بی اعتبار شده و تحت کارفرمایی سی ای ای می آید موسوم به سازمان مجاهدین خلق ایران.

[عین کلام پیلجر:]

But Iran has no nuclear weapons and the disinformation that it is planning a nuclear arsenal comes largely from a discredited CIA-sponsored Iranian opposition group, the MEK

درست مثل دروغ هایی که درباره ی سلاح های کشتار جمعی صدام، از سوی «کنگره ی ملی عراق» صادر می شدند که به وسیله ی واشنگتن علم شده بود.

ژورنالیسم غربی در برپا کردن این بازی به ظاهر آبرومند، برای پوشانیدن بی آبرویی ها و دروغ ها و فساد ها و نامشروعیت ها، نقشی وخیم دارد. گزارش رسمی اطلاعات ملی آمریکا [گزارش ۱۶ سازمان مختلف اطلاعاتی آمریکا معروف به «این آی تی - م»] با «اطمینان قوی» [با ضریب اطمینان بالا - م] تأکید می کند که ایران برنامه ی تولید سلاح اتمی خود را در سال ۲۰۰۳ قطع کرده است. اما این گزارش، به دست فراموشی سپرده شده است.

[جان پیلجر در این جا نه به قصد دفاع از احمدی نژاد و ملایان و کفن دزدان حاکم بر سرزمین ما، بلکه به قصد مقابله با حربه ی تبلیغاتی اسرائیل، همان طور که به تفصیل کامل و دقیق، در مقدمه و متن و پاورقی مطلب دیگری از او در همین زمینه، در سال ۱۳۸۵ آورده ام (۲) و درک درست این قسمت سخنان او با خواندن آن مطلب، میسر تر است، چنین ادامه می دهد:]

و احمدی نژاد نیز اسرائیل را به «پاک کردن از نقشه ی جغرافیا» تهدید نکرده است. اما تکرار وردگونه ی این به اصطلاح «فاکت» ها در وسایل ارتباط جمعی، کار را تا به آن جا رسانیده است که نخست وزیر انگلستان، گوردن براون، در سخنرانی چاپلوسانه و چاکرمنشانه و ذلت بار خود در برابر پارلمان اسرائیل، از آن بهانه پی ساخته است تا ایران را تهدید کند. تهدیدی بر روی تهدید. یک بار دیگر افزون بر بار های دیگر.

این دروغ هایی که هر کدامشان در پی آن دیگری می آید، ما را به سمت یکی از خطرناک ترین بحران های اتمی جهان از سال ۱۹۴۵ تا به امروز، سوق می دهند. در میان رهبران و رسانه های غربی، سخن گفتن از خطر عینی و واقعی اتمی بی که در منطقه را تهدید می کند عملاً غیر ممکن است. تنها فقط یک قدرت حاکم اتمی در خاورمیانه وجود دارد. و آن، اسرائیل است. «مردخای وانونو» (۴) در سال ۱۹۸۶ قهرمانانه کوشید تا جهان را نسبت به خطر اتمی اسرائیل آگاه کند. در آن هنگام که او اسناد و دلایل خود را ارائه کرد، اسرائیل در حال ساختن ۲۰۰ کلاهک اتمی بود. و امروز، اسرائیل با تعدی از قطعنامه ی سازمان ملل متحد، آشکارا دارد برای حمله به ایران، بی تابی می کند. چون می ترسد که دستگاه حاکم آینده ی آمریکا، احتمالاً - و فقط احتمالاً - به یک گفتگوی واقعی با ملتی بپردازد که او را غرب، در سال ۱۹۵۳ با کودتای انگلیسی و آمریکایی خود علیه حکومت منتخب او مورد بی حرمتی قرار داده است.

در شماره ی ۱۸ ژوئیه ی نیویورک تایمز، تاریخدان اسرائیلی، بنی موریس، که قبلاً از او به عنوان یک لیبرال یاد می شد، و حالا مشاور رهبران نظامی کشور خود است، ایران را به تبدیل شدنش به «یک سرزمین سوخته و بیابان اتمی» تهدید کرده است.

این، تهدید به یک کشتار جمعی و نسل کشی است. و وقتی که یک یهودی چنین تهدیدی می کند، دیگر اوج مضحکه است (۵)

در این جا دیگر ما در برابر پرسش هایی قرار گرفته ایم: آیا دست بسته، همچون یک تماشاگر ساده، به تماشا خواهیم ایستاد؟ و مثل آدم های خوب آلمانی خواهیم گفت: «ما که نمی دانستیم»؟ آیا خودمان را در پس آن برده یی نهان خواهیم کرد که ریچارد فالک از آن حرف زده است؟:

برده یی در برابر ما آدم های قانونی - اخلاقی، حق به جانب و پایبند به حفظ تقوای فردی،

که بر آن، تصاویری نقش شده است از ارزش ها و رسوم غربی که مورد تهدید قرار گرفته اند، و باید آن ها را در یک رشته ی بی پایان خشونت نامحدود، محافظت و نگاه داری کنیم.

دستگیر کردن جنایت کاران، مُد روز شده است. راداوان کارازبیچ، فعلاً در صف انتظار مجازات شدن قرار دارد. اما شارون و اولمرت، و بوش و بلر، نه! چرا؟

حافظه ی هیروشیما، از ما پاسخ می خواهد!

عنوان و لینک مقاله:

The lies of Hiroshima are the lies of today

www.johnpilger.com/page.asp?partid=499

۱ - کار جان پیلجر، همچون یک برج دیدبانی نورانی است در زمانه ی غالباً تاریک. واقعیت ها را او در روشنایی قرار داده است. یعنی افشاگری کرده است. بارها و بارها. شهامت و بصیرت او، یک الهام پایدار و بی وقفه است. نوآم جامسکی

جان پیلجر، با دقتی آسیب ناپذیر همچون پولاد، واقعیت ها را، و حقیقت های به چرک آلوده را، از دل زمین بیرون می آورد، و در برابر آفتاب می گذارد؛ و همانگونه که هستند بیانشان می کند. من به او سلام می کنم! هارولد بینتر

و چه می توان بیش از این بر معرفی روزنامه نگار، مستندساز، و نویسنده ی انسانگرا، مردمی، محبوب، و پر آوازه ی استرالیایی - انگلیسی، جان پیلجر، افزود؟

«دیوار برلن های جدید را فرو ریزیم!»:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/pilger-gaza.html>

۲ - جان پیلجر در این جا از کلمه ی Armageddon استفاده کرده است. و این، نام تپه یی است تاریخی در سرزمین فلسطین که به روایت «عهد جدید»، محلّی است سمبولیک برای نبرد نهایی خیر و شر.

۳ - بوش می خواهد به ایران حمله کند - جان پیلجر:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar03/pilger-050207.html>

۴ - مردخای وانونو، تکنسین برجسته ی اسرائیلی، به دستور شیمون پرز، نخست وزیر وقت (رئیس جمهوری فعلی اسرائیل، از جنایتکاران نامدار برنده ی جایزه ی صلح نوبل، و فرمانده عالی یکی از سبغانه ترین مجموعه عملیات اسرائیل در خاک لبنان، موسوم به نام مسروقه ی «خوشه های خشم»، و برپاکننده ی قتل عام قانا -۱) به «جرم» افشای برنامه ی مخفی اتمی اسرائیل، در سال ۱۹۸۶ به وسیله ی موساد، از رم ربوده شد و بعد از سپری کردن ۱۸ سال زندان، او را کمی پس از آزادی بسیار محدودش، دوباره محاکمه و محکوم به یک سال دیگر زندان کردند.

۵ - اصطلاحی که جان پیلجر در این مورد به کار برده است mass murder است که در کادر عملیات وسیع، چیزی است کم و بیش معادل نسل کشی و هولوکاست.